

# جایگاه فرهنگ در ترجمه

قاسم قنبری خالقاہ

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## چکیده

نقش فرهنگ در ترجمه موضوعی است که نظر بسیاری از دست‌اندرکاران و نظریه پردازان ترجمه را به خود جلب کرده، و رویکرد جذیدی را، که چندان هم بی‌سابقه نبوده، مطرح ساخته است. در این رویکرد جایگاه فرهنگ چنان نقش دارد که ادعا می‌شود ترجمه بدون توجه به ملاحظات فرهنگی هر دو زبان مبدأ و مقصد کاری مکانیکی و خالی از معناست. در این مقاله تحلیلی تلاش شده است با توجه به تعریف جامع فرهنگ، زبان و بررسی نظریه‌های ترجمه، لزوم آشنایی مترجم با فرهنگ هر دو زبان مبدأ و مقصد تبیین شود. در تعریف دو مقوله ترجمه و فرهنگ و تبیین ارتباط آنها موضوعاتی چون انتقال فرهنگ، چالش فرهنگی ترجمه متون دینی، ترجمه با رویکرد زبان‌شناسی و ترجمه فرهنگی، تهاجم فرهنگی از راه ترجمه بررسی، و در روشن ساختن لزوم ترجمه فرهنگی به آنها اشاره شده است. مسئولیت مترجم فرهنگ‌شناس در برابر مترجم‌های بازاری نیز از مواردی است که نویسنده از نظر دور نداشته است.

کلید واژه‌ها: فرهنگ، زبان، ترجمه، انتقال فرهنگ، تهاجم فرهنگی، نظریه‌های ترجمه

## مقدمه

هرچند دو مقوله فرهنگ و زبان و به دنبال آن فرهنگ و ترجمه را می‌توان با قدری مسامحه از هم جدا کرد و برای هر کدام تعریف جداگانه‌ای ارائه داد، همپوشانی تعریف این دو مفهوم را نمی‌توان نادیده گرفت. وقتی از فرهنگ صحبت به میان می‌آید، زبان هم به عنوان یکی از عناصر آن مورد توجه قرار می‌گیرد. نقش زبان در ارتباط‌های بین فرهنگی، ارتباط در حوزه داخلی هر فرهنگ و یا در ارتباط چند حوزه فرهنگی با یکدیگر، نقشی پیوندی است. با وجود اینکه زبان خود از عوامل اصلی فرهنگ است، نقش پیوند دهنده مقوله‌های فرهنگی را با یکدیگر نیز ایفا می‌کند؛ به دیگر سخن، زبان در کنار ایفای نقش پیوندی برای مقوله‌های فرهنگی، کارکردی مستقل از فرهنگ نیز دارد؛ به این معنی که زبان در عین حال که نقش ابزاری دارد به خودی خود نیز درونمایه فرهنگ را تشکیل می‌دهد. مثال ساده‌ای مبحث را روشن‌تر خواهد ساخت. اگر موتور را تأمین‌کننده انرژی حرکتی خودرو در نظر بگیریم با اینکه می‌توان برای آن تعریف مستقلی ارائه کرد، نمی‌توان آن را از خودرو جدا کرد. همان‌طور که خودرو نیز تعریف ویژه‌ای دارد، هرگز جدا از موتور قابل تصور نیست. نه موتور بدون خودرو وسیله‌ای کامل است و نه خودرو بدون آن. موتور ابزاری است برای به حرکت در آوردن خودرو و همراه با آن معنی می‌دهد و نه جدا از آن. به همین ترتیب زبان وسیله‌ای برای حرکت و تحول و تکاپوی فرهنگی است. در واقع زبان مسیری است که فرهنگ در آن حرکت می‌کند.

با چنین دیدگاهی براحتمی می‌توان از ارتباط میان فرهنگ و زبان و ترجمه سخن گفت. شاید تنها نکته‌ای که در تمام تعریف‌های ترجمه مشترک است، تلاشی است

که در هر نوع ترجمه برای انتقال پیام از زبانی به زبان دیگر انجام می شود. اگر ارتباط زبان و فرهنگ را بدیهی بدانیم در درک ارتباط فرهنگ و ترجمه چندان مشکل نخواهیم داشت. در این مقاله، تلاش نویسنده این خواهد بود تا چنین ارتباطی را به صورتی منطقی و با استناد به شواهد عینی بیان کند.

توجه به مقوله فرهنگ بویژه در دهه های اخیر، شتاب بیشتری پیدا کرده است. نقش فرهنگ در علوم بویژه علمی که با انسان ارتباط مستقیم دارد، پررنگتر نشان داده شده است. گیدئون توری<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) در مورد اهمیت فرهنگ و ارتباط آن با زبان و علوم رفتاری چنین می نویسد<sup>(۱)</sup>:

در دهه گذشته، شاهد جلوه گر شدن بیشتر مقوله های فرهنگی در تمام زمینه های علوم انسانی از جمله علوم مربوط به زبان بوده ایم. این نگرش باعث تغییر چشمگیری در برخورد ما با دنیایی شده است که با آن سرو کار داریم و دست اندر کاران ترجمه اولین گروهی بودند که با آن روبرو شدند و آن را پذیرفتند. حتی برخی اندیشمندان، دهه ۱۹۸۰ را دهه نقطه عطف رجعت فرهنگ در حوزه مطالعات ترجمه خوانده اند. کارامانیان<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) بر این باور است که فرهنگ لایحه های مختلفی دارد که عبارتند از لایه شخصی<sup>۳</sup>، لایه جمعی<sup>۴</sup> و لایه بیان اجتماعی<sup>۵</sup>. تعامل اجتماعی در هر سه لایه صورت می گیرد و درک مفهوم آن با در نظر گرفتن هر سه لایه ممکن خواهد بود. زبان به عنوان وسیله ارتباط و تعامل اجتماعی در هر سه لایه جاری است. وقتی مترجم می خواهد متنی را به زبانی دیگر برگرداند، باید هر سه لایه را در هر دو فرهنگ در نظر بگیرد. به نظر کارامانیان، زبان تنها مقوله اجتماعی است که بدون آن هیچ کارکرد اجتماعی دیگری قابل اجرا نخواهد بود. باید توجه داشت که زبان در

1- Gideon Toury  
3- personal  
5- expressive

2- Karamanian  
4- collective

اینجا به عنوان مقوله‌ای جامع، که ابزار و شیوه‌های متفاوتی دارد در نظر گرفته شده است و تنها به زبان گفتاری و نوشتاری محدود نیست. به راحتی قابل تشخیص است که هر متنی حامل سه لایه معنایی است و اگر مترجم فقط در یک لایه فعالیت کند، نمی‌تواند پیام را بدرستی و به طور کامل به زبان مقصد بیان کند.

### نظریه‌های ترجمه و فرهنگ

در بررسی نظریه‌های ترجمه دو رویکرد اصلی به چشم می‌خورد: رویکرد اول که سابقه‌ای طولانی‌تر دارد از دیدگاه زبانشناختی به مقوله ترجمه می‌نگرد و یافته‌های زبانشناختی نوین (در آثار اندیشمندانی چون چامسکی) را نیز به حوزه ترجمه تعمیم می‌دهد. در این نگرش، متن (واژه، جمله واره، جمله و کلام) در قالب زبانشناختی قرار داده می‌شود و با کشف فنون و تغییرات ساختاری یا واژگانی در متن مبدأ در برگردان آن (با پیروی از همان الگوها) به زبان مقصد، تلاش می‌شود. البته در این نگرش از مقوله‌های فزازبناختی غفلت نشده است و با تلاش برای یافتن معادل<sup>۱</sup> صحیح، ترجمه‌ای برابر متن اصلی پیشنهاد می‌شود. با این حال، نگرش زبان شناختی در هر صورت، ما را به وادی ترجمه تجویزی<sup>۲</sup> رهنمون می‌شود؛ یعنی مترجم در هر صورت خود را در قالب زبان (جدا از فرهنگ) گرفتار می‌بیند. اگر مترجم نخواهد از این الگو استفاده کند، برخی منتقدان، ترجمه او را وفادارانه و یا حتی ترجمه درست تلقی نمی‌کنند. مشکل دیگری که در این رویکرد وجود دارد، این است که مترجم خود را به متن زبان مبدأ پایبند خواهد یافت؛ به دیگر سخن، ترجمه او تولیدی و تألیفی نخواهد بود و صرفاً به صورت برگردانی تصویری از زبان مبدأ در خواهد

آمد. ایراد چنین ترجمه ای رنگ و بوی ترجمه ای آن است حال اینکه، از اصول ترجمه این است که از حال و هوای نگارشی و تالیفی برخوردار باشد و به روشنی نشان ندهد که اثری ترجمه شده است.

اگر از زاویه دیگری به ترجمه براساس نگرش زبانشناختی بنگریم، جای خالی پرداختن به پویایی، سازگاری و جنبه تکاملی زبان محسوس خواهد بود. دیدگاه زبانشناختی، چهارچوبی تجویزی و ثابت برای ترجمه ارائه می دهد که پاسخگویی چنین ویژگیهایی از زبان نیست. در بررسی چنین نگرشی است که حسین ملانظر (۱۳۸۲) با اشاره به نظریه فرهنگ محور در بحث درباره نظریه ترجمه مبتنی بر رویکردهای زبانشناختی چنین نتیجه گیری می کند که:

با پیروی از اصول رویکردهای سنتی به ترجمه به خاطر ترجیح آموزشی ... رویکردهای مبتنی بر زبانشناسی به لحاظ ماهیت عمدتاً تجویزی و فرمایشی باقی ماندند. این رویکردها معیارهایی صادر کردند که قرار بود مترجمان در کار ترجمه خویش به آنها عمل نمایند و منتقدان، آثار مترجمان را بر اساس آنها قضاوت نمایند به جای اینکه در باره پدیده واقعی ترجمه بیندیشند و آن را توصیف کنند. این رویکردها نظریه های خویش را بر اساس الگوهای انتزاعی که در زبان شناسی پرورده شده بود، بنا نهادند.

نقاط ضعف مهمی که در آثار ترجمه شده با نگرش زبانشناختی وجود داشت، باعث بروز رویکرد چرخش فرهنگی<sup>۱</sup> شد. در این رویکرد، مترجم متن را از قالب فرهنگی متن در زبان مبدأ خارج، و با توجه به فرهنگ دو زبان مبدأ و مقصد با آزادی عمل، پیام فرهنگی متن را دریافت می کند و آن را به خواننده می رساند. تنها با این شگرد است که مترجم می تواند ترجمه ای شیوا ارائه کند تا برای خواننده، پیام

داشته باشد. اگر مباحث فرهنگی در ترجمه ملاحظه شود، خواننده آن را غریب و ناآشنا نخواهد یافت، بلکه به دلیل همگونی فرهنگی، پیام آن را براحتی دریافت می‌کند. در این رویکرد، دست مترجم باز است و می‌تواند با در نظر گرفتن اختلاف فرهنگی در متن مبدأ و مقصد، وفاداری خود را در ابلاغ پیام به بهترین شیوه رعایت، و تلاش کند تا متن ترجمه شده همان اثری را روی مخاطب زبان مقصد داشته باشد که متن اصلی روی مخاطب زبان مبدأ دارد.

البته توجه به فرهنگ و رعایت تفاوت‌های فرهنگی در دو زبان مبدأ و مقصد به هیچ وجه به معنی غفلت از ملاحظات زبانشناختی در ترجمه نیست. برخورداری از دانش زبانشناسی در سه سطح واژگانی، دستوری و معنایی برای درک مفهوم متن اصلی از ضروریات اولیه است. برخورداری از این دانش در زبان مقصد نیز ضروری است. در واقع دایره زبانشناختی بویژه در سطح سوم، که به جنبه معنایی و فرازبانی باز می‌گردد، مسائل مهمی را مطرح می‌کند که می‌توان مسائل فرهنگی را از همان زاویه مورد توجه قرار داد. شاخه‌های مرتبط با زبانشناسی از جمله جامعه‌شناسی زبان و روانشناسی زبان حوزه وسیعی از مطالعات زبان را در بر می‌گیرد. با وجود این به دلیل گستردگی حوزه‌های زبانشناسی و رویکرد چند جانبه زبان، ارتباط ترجمه و فرهنگ به صورت مقوله مستقلی در نظر گرفته می‌شود که حوزه‌ای گسترده‌تر از دایره زبانشناسی را در بر می‌گیرد. در این مقاله نیز به جنبه فرهنگی ترجمه به صورت مستقلی توجه شده است. البته هر کدام از جنبه‌های زبانشناختی و ارتباط آن با ترجمه خود به تنهایی اهمیت دارد و در جای خود قابل بررسی است.

نکته مهم دیگری که باید در ترجمه مورد توجه قرار گیرد و همین نکته از دیدگاه ترجمه فرهنگ محور بر اهمیت پرداختن به فرهنگ می‌افزاید، این است که

متن ترجمه شده‌ای که در اختیار خواننده قرار می‌گیرد، باید متنی مستقل باشد و بار فرهنگی ویژه خود را به همراه داشته باشد. اگر قرار باشد که مترجم با حفظ الگوی فرهنگی زبان مبدأ، متن را ترجمه کند و برای درک خواننده هر از چند گاه او را به فرهنگ زبان مبدأ ارجاع دهد در واقع بخشی از مسئولیت خود را به دوش خواننده انداخته است. از این گذشته، ممکن است خواننده با فرهنگ مبدأ هیچ آشنایی نداشته باشد یا ممکن است آشنایی او با فرهنگ زبان مبدأ با نظر نویسنده متن متفاوت باشد. در این صورت پیام واقعی متن اصلی به او رسانده نخواهد شد.

در رویکرد فرهنگ محور یکی از مهمترین شرایط مترجم، آشنایی با فرهنگ دو زبان است. داشتن این دانش دوجانبه ضروری است. مترجم باید بتواند متنی را از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر برگرداند. سؤالات اساسی و مهمی در مورد رابطه ترجمه و فرهنگ مطرح می‌شود که کمیساروف<sup>۱</sup> آنها را با دقت بیان کرده است:

آیا تفاوت‌های فرهنگی در متن اصلی و پیام، آن چنان تغییرات اساسی ایجاد می‌کند که در زبان مقصد قابل فهم نباشد؟ مترجم چگونه باید هم وفاداری خود را به متن اصلی حفظ نماید و هم به فکر درک خواننده زبان مقصد باشد؟ ... ارتباط معادل یابی و عناصر فرازبانی در ترجمه چیست؟

اینها سؤالاتی است که مترجمان پایبند به رسالت خود مبنی بر انتقال پیام نویسنده متن اصلی به خواننده با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. توجه به این سؤالات نشان می‌دهد که برخورداری از دانش زیانشناختی به معنی دقیق آن<sup>۲</sup> برای ترجمه کافی نیست و آگاهی از فرهنگ در هر دو زبان لازم است.

بر اساس رویکرد فرهنگی، اختلافات فرهنگی در ترجمه مورد توجه قرار می‌گیرد. اما نگرشهای متفاوتی نیز وجود دارد که با محور قرار دادن نظریه یکسان سازی فرهنگی، مبتنی بر رویکرد استعماری جدید در طرح «دهکده جهانی» و «جهانی سازی»، این هدف را دنبال می‌کند که صورت مسئله اختلاف فرهنگی در ترجمه‌ها بکلی پاک شود. طرح جهانی سازی، یکسان سازی فرهنگی را دنبال می‌کند (یکسان سازی بر اساس فرهنگ غربی بویژه فرهنگ آمریکایی) و تلاش می‌شود تا با کنار زدن فرهنگهای دیگر، جهان به صورت تک فرهنگی معرفی گردد.

### فرهنگ و امکان انتقال آن از راه ترجمه

آیا اهمیت ترجمه در زمینه انتقال فرهنگ تا این حد زیاد است؟ چرا ترجمه در زمینه فرهنگ نقش تعیین کننده دارد؟ در پاسخ به این سؤال لازم است یادآوری شود که فرهنگ پدیده‌ای جمعی است. وقتی از عناصر فرهنگی صحبت می‌شود، هیچ کدام به فرد تنها باز نمی‌گردد. وقتی به ارزشها، آداب و رسوم، اعتقادات و سایر اجزای فرهنگ توجه می‌شود، همه در بستر جامعه قرار دارد. بنابراین فرهنگ وقتی معنی می‌یابد که در میان افراد جامعه در گردش باشد. عقاید انیشتین، ابن سینا و سعدی هیچ گاه به عنوان فرهنگی فردی شناخته نمی‌شود و کسی از آن به عنوان فرهنگ انیشتین یا فرهنگ ابن سینا یا فرهنگ سعدی نام نمی‌برد؛ هرچند هر کدام از آنان عقیده‌ها، آرمانها و آدابی ویژه خود ارائه کرده‌اند.

نکته دیگری که می‌توان در باب چرایی اثر گذاری ترجمه بر فرهنگ به آن اشاره کرد، این است که فرهنگ هیچ قوم و ملتی در هیچ مقطعی در محدوده مرزهای آن در جا نزده است. البته در موقعیتهای مختلف، میزان نفوذ فرهنگها در



یکدیگر متفاوت بوده است. روشن است در زمانی که وسایل ارتباط جمعی بسیار محدود بود و فناوری ارتباطات تنها در حد فرستادن نامه به وسیله چارها پیش رفته بود و مسافرت هم به سختی صورت می گرفت، انتقال فرهنگها نیز به دشواری انجام می شد و هر فرهنگی با تمام مقوله های زیر نفوذ خود تا حد زیادی در محدوده مکانی خود محبوس بود. اما حتی در آن زمان هم فرهنگها بر یکدیگر بی اثر نبود و فرهنگ یک ملت از راه هایی چون کشورگشایی پادشاهان، مهاجرت و مسافرت مردم از سرزمینی به سرزمین دیگر انتقال می یافت.

در این راستا، اشاره به تلاشهایی که برای پیشگیری از نفوذ فرهنگها به دلایل سیاسی یا ایدئولوژیک انجام می شد، نیز لازم به نظر می آید. دیوار بزرگ چین، که البته به دلیل امنیتی ساخته شده بود و دیوار حایل میان آلمان شرقی و آلمان غربی از مواردی است که به عنوان تلاش برای سدبندی در مقابل نفوذ فرهنگی قابل ذکر است. البته این اقدامات کاملاً بی تاثیر نبود و برای مثال نظام کمونیستی شوروی سابق تا حدی در این کار موفق، و توانسته بود ایستگاه های رادیویی و تلویزیونی را بشدت محدود، و از انتقال فرهنگهای دیگر به داخل کشور تا حدی جلوگیری کند. (هرچند در این کار موفق نبود و فرهنگ حتی از دیوارهای قطور و بلند کمونیستی نیز عبور کرد و نتیجه آن پس از فروپاشی این نظام مشخص شد).

در موقعیت فعلی، وضع کاملاً متفاوت است. امکان حبس فرهنگها دیگر وجود ندارد. وسایل ارتباط جمعی آن قدر گسترده و سهل الوصول است که به هیچ وجه نمی توان جلوی نفوذ فرهنگها را گرفت. این نفوذ تا حد زیادی (در کنار نقش مهم و فزاینده ترجمه فیلم) از راه میلیونها کتاب و مقاله ای صورت می گیرد که از راه های گوناگون از جمله از راه شبکه جهانی، ترجمه و منتشر می شود.

## جایگاه فرهنگ در ترجمه

در بخش پیشین، امکان یا حتی اجتناب ناپذیر بودن انتقال فرهنگ بررسی شد. در این بخش میزان اثرگذاری فرهنگ بر ترجمه مورد توجه قرار می‌گیرد. روشن است که اثرگذاری فرهنگها بر یکدیگر هر روز شتاب بیشتری می‌گیرد و با توسعه ابزار اطلاع رسانی این روند، مهارناشدنی به نظر می‌آید. مترجمان، پیشتازان جریان سیل آسایی هستند که سرعت به پیش می‌تازد و همین مسئله است که بر دشواری کار مترجم می‌افزاید. در چنین وضعیتی است که مترجم باید با آگاهی از موقعیت و ریزه کاریهای فرهنگی و اثرگذاری متقابل فرهنگها، کار ترجمه را به شیوه ای انجام دهد که ضمن همسویی با جریان طبیعی امتزاج فرهنگها از آسیب رسانی به فرهنگ بومی جلوگیری کند.

جایگاه فرهنگ در مطالعات ترجمه به صورتی جدی مطرح شده است. پژوهشگران مطالعات ترجمه بر این باور پای می‌فشارند که مقوله فرهنگ باید در حوزه ترجمه مورد توجه قرار گیرد. در واقع با ورود فرهنگ به حیطه ترجمه، امروزه ترجمه از دایره بسته زبانشناختی پا را فراتر گذاشته است و دایره ای بسیار وسیعتر را زیر پوشش قرار می‌دهد. اسمارتی<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) در مقاله‌ای که به کنفرانس «ترجمه کتبی و شفاهی، فرهنگ: مقوله‌ها و رویکردها» ارائه کرده، چنین ابراز عقیده نموده است که برای ساختن چارچوبی برای ترجمه فرهنگی، باید آن را از انحصار در حوزه زبانشناسی کاربردی خارج ساخت و حوزه وسیعتری را برای آن تعریف کرد. با توصیفی که از رابطه زبان و فرهنگ ارائه می‌شود، نقش ترجمه در یک سطح روشن می‌شود. ترجمه یعنی انتقال مطلب (اندیشه، مفهوم) از زبانی به زبان دیگر. البته

با نگاهی سطحی و ساده‌اندیشانه می‌توان ترجمه یا انتقال مطلب از زبانی به زبان دیگر را ساده تلقی کرد؛ برای مثال ممکن است ادعا شود که برای ترجمه کافی است مترجم با دو زبان مبدأ و مقصد آشنا، و یا مهارت استفاده از واژه‌نامه را داشته باشد. در این صورت وی واژه‌ها را در دو زبان مبدأ و مقصد با هم جابه‌جا می‌کند و ترجمه صورت می‌گیرد. ترجمه «سلام علیکم» عربی به فارسی می‌شود «درود بر شما» و به انگلیسی «Hello». تا اینجا، کار، چندان پیچیده نیست. صرف‌نظر از ظرفیتهای زبان‌شناختی ترجمه و تعریف زبان و تعریف ترجمه، که در این مقاله تا حدی به آنها پرداخته شد، باید توجه کرد که مفهوم هر واژه فقط به صورت ظاهری و کالبد خارجی آن محدود نمی‌شود، بلکه هر واژه‌ای بار فرهنگی عظیمی با خود همراه دارد که مترجم باید در انتقال آن از زبانی به زبان دیگر مهارت داشته باشد. پیچیدگی کار ترجمه از اینجا شروع می‌شود.

واژه‌ها بدون پس‌زمینه فرهنگی، مفهوم کاملی ندارند. ممکن است برابرنهاد واژگانی یک واژه یا حتی یک جمله را با کمک واژه‌نامه، حتی به کمک مترجم ماشینی، پیدا کرد، اما آنچه به دست می‌آید، تنها کالبدی بدون جان است که بار معنایی در بر ندارد؛ چرا که از فرهنگ خالی است. از آنجا که مسئولیت مترجم رساندن مفهوم و پیام زبان مبدأ در زبان مقصد به گونه‌ای است که خواننده زبان مقصد همان مطلبی را بفهمد که خواننده زبان اصلی از مطلب زبان مبدأ دریافت کرده است براحتی نمی‌توان بدون توجه به فرهنگ، جمله‌ای را در زبان مقصد معادل دقیق جمله‌ای دیگر در زبان مبدأ دانست؛ حتی گاهی ممکن است جمله‌ای را با رعایت کامل امانتداری و دقت در پیدا کردن معادل واژگان آن ترجمه کنیم ولی نتیجه عکس بگیریم. مترجم باید با توجه به بار فرهنگی واژگان و تعبیّرات و عبارات،

معادل آنها را طوری انتخاب کند که هدف اصلی، یعنی انتقال دقیق پیام از زبانی به زبان دیگر برآورده شود؛ برای مثال، کلمه fundamentalist در فرهنگ انگلیسی بار معنایی منفی سنگینی به همراه دارد. سابقه آن به دوره رنسانس و نهضت احیای فرهنگی اروپا بر می‌گردد. این واژه در مورد افرادی به کار می‌رفت که با تحول مخالف بودند و همچنان بر افکار قدیمی خود پافشاری می‌کردند. بنابراین با وجود اینکه این واژه را از لحاظ واژگانی می‌توان بنیادگرا معنی کرد، آن گونه که در برخی متون و واژه‌نامه‌های سیاسی به همین معنی به کار رفته است، وقتی این واژه توسط دشمنان ایران برای تخطئه جمهوری اسلامی به کار می‌رود، دیگر منظور آنها بنیادگرایی نیست، بلکه منظور متحجر بودن است. هرچند این واژه بار معنایی سیاسی- فرهنگی و تاریخی به همراه دارد، همه واژگان این چنین نیست، اما رنگ و بوی فرهنگ تقریباً با همه واژگان همراه است. ترجمه ضرب‌المثلها و بار فرهنگی آن کاملاً روشن است و در ترجمه‌ها هم تا حدودی بخوبی رعایت می‌شود.

اگر در حال حاضر نظریه «فرا تر از فرهنگ»<sup>(۲)</sup> را در این مقاله کنار بگذاریم و بحث آن را به مقاله‌ای دیگر بسپاریم، دست کم باید دین را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگی در نظر بگیریم. در متون علوم انسانی و ادبیات و هنر نقش آموزه‌های دینی کاملاً آشکار است. گاهی نویسنده در صدد ترویج آن است و گاهی در تلاش برای مخالفت با آن. در هر صورت، هنگام ترجمه یکی از چالشهای مترجم انتقال این مفاهیم خواهد بود؛ برای مثال، فرض کنیم مترجمی می‌خواهد متنی را ترجمه کند که یکی از شخصیت‌های آن کشیش مسیحی است؛ باز فرض کنیم که نویسنده متن اصلی با این کشیش همراهی است و می‌خواهد آموزه‌های دینی را که خود نیز به آن باور دارد از زبان کشیش و با نشان دادن عمل او به خواننده انتقال دهد.

حال اگر مترجم بخواهد این متن را برای مثال از زبان انگلیسی به فارسی یا عربی ترجمه کند و بداند که بیشتر خوانندگان متن ترجمه شده مسلمان هستند. وی از یک طرف مسئول است به متن اصلی وفادار باشد و چیزی از آن کم و یا به آن اضافه نکند و از سوی دیگر، باید مواظب باشد تا اگر قرار است خواننده متن اصلی از کشیش مسیحی برداشت مثبت و سازنده ای داشته باشد، همان برداشت برای خواننده متن ترجمه شده به فارسی یا عربی هم به وجود آید؛ زیرا نویسنده متن اصلی قصد ابلاغ چنین پیامی را داشته و خواننده متن اصلی نیز برداشت مثبت و سازنده ای از آن کرده است. با این پیش فرضها به سراغ پیامهایی می‌رویم که نویسنده زبان مبدأ می‌خواهد از زبان کشیش یا با رفتار او به خواننده منتقل کند؛ برای مثال، مسئله مبارزه با نفس را در نظر بگیریم. اگر نویسنده بخواهد متأثر از آموزه‌های رویکردی از مسیحیت، که ازدواج اصحاب کلیسا را ممنوع می‌داند در کنار ویژگیهای خوب کشیش از جمله صداقت، مردم‌نوازی، خدمت، پشتکار و صلح‌جویی بر ویژگی ازدواج گریزی وی نیز تأکید کند، وظیفه مترجم چیست؟ آیا باید این ویژگی را نیز به عنوان یک کنش مثبت و سازنده در ترجمه خود قید، و یا از آن صرف نظر کند و یا به عنوان راه سوم به مسئله اختلاف فرهنگی مسیحیت و اسلام در این زمینه اشاره نماید؟ در چنین مواردی است که مترجم نمی‌تواند از توجه به بار فرهنگی متن اصلی خودداری کند.

گاهی عکس این قضیه نیز صادق است. همان‌گونه که در بعضی کتابها و فیلمهای دینی از جمله در فیلم «ده فرمان»، مشاهده می‌کنیم، رفتار جنسی منسوب به مؤمنان و حتی پیامبر خدا دور از هرگونه پرده پوشی و ملاحظه ای به نمایش گذاشته می‌شود. در چنین مواردی وظیفه مترجم چیست و چگونه باید این موارد فرهنگی را

به خواننده مسلمان انتقال دهد به گونه‌ای که با آموزه‌های دینی او مغایرت نداشته باشد؟ شاید وجود تفاوت را بتوان تا حدی پذیرفت ولی وقتی تناقض وجود داشته باشد چه باید کرد؟ این چالش بزرگی است که مترجم با آن روبه‌روست. بعضی مترجمان بی‌محابا دست به ترجمه می‌زنند و هرچه را در متن آمده است، بی‌کم و کاست به زبان مقصد برمی‌گردانند و دغدغه‌ای در مورد اثرگذاری آن ندارند. اما مترجم فرهیخته و فرهنگ‌شناس می‌داند که ترجمه بدون در نظر گرفتن اثر فرهنگی در واقع نوعی خیانت به نویسنده است؛ چرا که مترجم نتوانسته است پیام مورد نظر نویسنده را بدرستی به خواننده انتقال دهد.

در اینجا برای نشان دادن اهمیت جنبه فرهنگی ترجمه، نمونه‌ای از کار ترجمه فیلم را مورد توجه قرار می‌دهیم. در مجموعه داستانی تلویزیونی «سالهای دور از خانه» (اوشین) همت و تلاش یک دختر ژاپنی از کودکی تا پیری به نمایش گذاشته شده، و مبارزه او با سختیها مورد توجه قرار گرفته بود. این فیلم، که سیمای جمهوری اسلامی ایران آن را به نمایش گذاشت، تأثیر بسیار مطلوبی بر بینندگان ایرانی داشت. رفتار اوشین در تمام دوران زندگی آموزنده و اخلاقی بود. اما واقعیت این است که در فیلم اصلی، اتفاقی افتاده بود که هنگام پخش از تلویزیون ایران حذف شده بود. از جمله این اتفاقها می‌توان به نزاع این دختر سختکوش با دختر ارباب خود بر سر دوست پسر مشترک اشاره کرد، که اگر به فارسی ترجمه می‌شد، مسلماً برداشت خانواده‌های ایرانی از شخصیت اوشین تغییر می‌کرد. ولی در ترجمه این فیلم صحنه‌ها و مطالب مغایر با فرهنگ ایرانی حذف، و یا تغییر داده شده بود تا آموزنده بودن رفتار اوشین (که هدف اصلی نویسنده فیلمنامه بود) حفظ شود. ظاهر مطلب این است که مترجم به نویسنده (فیلم‌ساز یا نویسنده فیلمنامه) وفادار نبوده و بخشی از فیلم را

حذف کرده و یا تغییر داده است. اما واقعیت این است که برای رعایت پیام اصلی فیلم، چنین کاری لازم بود.

برای پرهیز از چنین چالشهایی است که آشنایی با فرهنگ هر دو زبان در رویکرد فرهنگ محور از ویژگیهای مترجم به حساب می آید. اگر مترجم مسئله فرهنگ را کنار بگذارد و آن را از وظایف خود نداند و درک آن را به عهده خواننده بگذارد، مسئولیت خود را نیمه کاره رها کرده است. مترجم مسئول است تا از پیام رسانی درست به خواننده اطمینان حاصل کند و جای ابهام باقی نگذارد. شاید به همین دلیل است که بعضی عقیده دارند مترجم باید ابتدا نویسنده خوبی باشد. در غیر این صورت در ترجمه به نویسنده وفادار نخواهد ماند؛ چرا که نویسنده قصد داشت برای مثال از کشیش شخصیتی ارائه کند که براساس آرمان دینی وی شایسته الگوبرداری باشد، اما این شخصیت در نظام فکری و دینی خواننده اثر ترجمه شده، شایسته الگو برداری نیست.

مترجم برای رهایی از این چالش دو راه دارد. راه ساده این است که با مهارت و دقت، صحنه‌ها و عبارتها را چنان تغییر دهد و یا آنها را حذف، و یا عبارتهایی به آن اضافه کند که احتمال انحراف از مسیر نویسنده اصلی در متن از میان برود و خواننده از پیام اصلی دور نیفتد. اما این کار در همه جا ممکن نیست. گاهی چنین تعابیری در سرتاسر مطلب ادامه دارد و امکان تغییر آن وجود ندارد. در اینجا لازم است که مترجم با پانویس و توضیح مطلب و درج تفاوت‌های دینی یا فرهنگی، خواننده را آگاه سازد.

در ترجمه متونی که به شیوه‌ای با قومیت، نژاد، گروه‌ها یا طبقات اجتماعی ارتباط دارد و به دیگر سخن، ترجمه متونی که معرف قومیت یا ویژگیهای انسانی یا

اجتماعی نژاد یا گروه اجتماعی خاصی باشد، نیز توجه ویژه از سوی مترجم لازم است. شیوه بیان مطالب و عبارات و تعابیری که به کار برده می‌شود، شیوه برخورد افراد با یکدیگر و تعامل آنها با محیط همه حاکی از فرهنگی است که متن از آن برخاسته است. با این تعبیر، شاید هرگز نتوان متنی را جدا از فرهنگ پیدا کرد. مقاله «ترجمه و هویت‌سازی»<sup>۱</sup> به قلم میکائلا ولف<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) گواه خوبی برای این مطلب است. وی در این مقاله، فراموش کردن فرهنگ قومی و اهمیت آن را در ترجمه، که معضل آفرین بوده است به این شرح بیان می‌کند:

در سالهای اخیر، مسئله مفهوم سازی یا رفتارسازی فرهنگی، بحرانی را در زمینه قوم‌شناسی، مطالعات ترجمه، مطالعات ادبی و غیره ایجاد کرده است. رویکردهای فعلی در مطالعات فرهنگی تلاش دارد تا مقوله اختلاف فرهنگی را کاهش دهد و به جای آن فرهنگ را با دیدگاه پلورالیستی مورد توجه قرار دهند... این در حالی است که مطالعات قوم‌شناسی، وجه مشترک زیادی با ترجمه دارد و بشدت همانند مطالعات فرهنگی، بر ترجمه اثر می‌گذارد.

مقوله ارتباط فرهنگ و ترجمه تنها به این موارد محدود نمی‌شود. فرایند ترجمه فرهنگی حوزه وسیعتری را دربر می‌گیرد. یکی از این حوزه‌ها انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر است. مترجم باید هنگام ترجمه، مفهوم درست متن را از لحاظ معناشناختی با توجه به ویژگیهای فرهنگی هر دو زبان به زبان مقصد بیان کند. آنچه مگدی ام زکی<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) بیان کرده است، گستردگی این حوزه را تا حد زیادی روشن می‌کند:

از آنجا که ترجمه، بیش از همه، فعالیتی است برای انتقال معنا در چارچوب زبان

1 - Translation and Construction of Identity

2 - Michaela Wolf

3- Magdy M. Zaky



شناختی از یک زبان به زبان دیگر و این کار با ترجمه واژگان و ساختار دستوری به تنهایی عملی نیست، باید پیشرفتهای برجسته حوزه معناشناختی را نیز در ترجمه مدنظر قرار داد. علاقه ما به حوزه ترجمه امروز از مفاهیم واژگانی و متنی فراتر رفته و حوزه فرازبانی را در بر گرفته است. در این راستا امروزه در ترجمه فرایند ارتباط معنایی اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

به سادگی قابل تشخیص است که معنای ضمنی و مفهوم غیر مستقیم واژگان و تعابیر هرگز در شکل ظاهری و پیکره فیزیکی واژه و جمله و عبارت و اصطلاح بیان نمی‌شود، بلکه همواره معنای ضمنی عمیقی همراه آنها وجود دارد؛ برای مثال اگر جمله ساده "He had to go to his father-in-law for help." را به صورت «او می‌بایست برای کمک به پدرزنش رجوع کند» ترجمه کنیم، نمی‌توان مطمئن بود که خواننده فارسی زبان، همان «معنا»یی را درک خواهد کرد که نویسنده انگلیسی زبان در نظر داشته است. در همین جمله ساده، ابهامهای معنایی (مربوط به فرهنگ جامعه غربی در مقایسه با فرهنگ ایرانی) وجود دارد؛ برای مثال، چرا مجبور بود؟ مگر کمک خواستن از پدرزن سخت است؟ پاسخ این سؤال با نگاهی به جایگاه پدرزن در دو فرهنگ غربی و شرقی روشن خواهد شد. البته در این مقاله تأکید نویسنده این است که باید مفاهیم معناشناختی فرهنگی در ترجمه مورد توجه قرار گیرد و مترجم باید مواظب باشد تا خواننده دچار سوء تفاهم فرهنگی نشود. اینکه مترجم چگونه می‌تواند از عهده این مهم برآید، مطلب دیگری است که باید در جای خود به آن توجه شود.

نکته مهم دیگری که در راستای ترجمه فرهنگی باید به آن توجه شود، این است که متن مورد نظر ما برای ترجمه در واقع حاصل تفکرات نویسنده است. اندیشه او در

قالب جملات شکل گرفته است و ما به عنوان مترجم نه تنها زبان، بلکه فکر او را نیز باید به خواننده متن ترجمه شده منتقل کنیم. در اصل، ترجمه نوعی رمزگشایی از فکر نویسنده است که به صورت آشکار و از راه واژگان در اختیار او قرار می‌گیرد. کارامانیان (۲۰۰۸) موضوع را چنین بیان می‌کند:

ترجمه به معنی افکاری که توسط یک گروه اجتماعی در زبانی به زبان دیگر برگردانده می‌شود، فرایند رمزگشایی را دنبال می‌کند و به دنبال آن طی فرایند پیام رسانی به خواننده منتقل می‌شود.

با توجه به تأکیدی که همه نظریه پردازان ترجمه بر وفادار بودن به نویسنده زبان مبدأ دارند، لزوم پرداختن به ریشه‌های فکری و فرهنگی متن بیشتر احساس می‌شود. در واقع اگر از جنبه‌های فرازبانی متن و ارتباط آن با اندیشه ورزی نویسنده غافل شویم و صرفاً به ترجمه جمله یا پاراگراف بسنده کنیم، وفاداری را به فراموشی سپرده‌ایم.

### تهاجم فرهنگی از راه ترجمه

روشن است که انتقال فرهنگها از قومی به قومی و از ملتی به ملتی دیگر به طور طبیعی انجام می‌شود. فرهنگ پدیده‌ای زنده است و فرهنگهای مختلف در کنار یکدیگر یا با مسالمت زندگی می‌کنند و یا با کشمکش و در پایان، فرهنگی که قوی‌تر و ماندگارتر است، باقی می‌ماند. در نگاه اول، منطق چنین تفسیری درباره انتقال فرهنگ قابل قبول است. اما وقتی به عمق مسئله توجه بیشتری می‌شود و از جمله دستان سیاستمداران در آستین کشورهای توسعه طلب و جهانخوار پیدا می‌شود، درمی‌یابیم که فرهنگ و «گسترش فرهنگ» و «جهانی سازی فرهنگی» و «فرهنگ

جهانی» تنها دست آویزی است برای قدرتهای سیاسی جهانی. مشکل این است که قدرتهای جهانخوار هرگز به تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی باور ندارند، بلکه می‌خواهند دیگران همواره مصرف کننده فرهنگی آنها باشند. آنها اعتقاد دارند، فرهنگشان برترین فرهنگهاست. آنها حتی از به کارگیری زور و جنگ نیز برای اثبات برتری فرهنگشان خودداری نمی‌کنند و البته نام آن را گسترش فرهنگ می‌گذارند.

با در نظر گرفتن این مسئله، اهمیت و نقش ترجمه (اعم از نقش تهاجمی یا بازدارنده) در این فرایند مشخص می‌شود. کمیساروف (۱۹۹۹) در مورد اهمیت تاثیر گذاری زبان و فرهنگ در جامعه می‌گوید: «واضح است که زبان و فرهنگ دو عامل تعیین کننده (در جامعه) است که اهمیت ترجمه را به عنوان فعالیتی ممتاز و پیچیده نشان می‌دهد». با درک این جایگاه ممتاز در ترجمه است که جای پای سیاست در ترجمه مشاهده، و به مترجمان توصیه می‌شود که با هوشیاری و آگاهی از مسائلی که در پشت پرده فرهنگ در جریان است، سعی کنند تا در انتخاب اثر برای ترجمه و در جریان ترجمه، مراقب اثر گذاری فرهنگی نامطلوب آن بر فرهنگ بومی باشند.

ردپای تهاجم فرهنگی را می‌توان در ترجمه‌ها جستجو کرد. بعضی از مترجمان آگاهانه به ترجمه آثاری دست می‌زنند که بار فرهنگی قوی دارد و به قصد و نه از روی ناآگاهی و غفلت بر پیامهای فرهنگی آن تأکید می‌ورزند. این مترجمان، که در میان دست اندرکاران ترجمه آثار هنری و ادبی و علوم انسانی براحتی قابل شناسایی هستند، بی‌پروا و بدون کوچکترین توجهی به فرهنگ خود، فرهنگ بیگانه را با ترجمه رواج می‌دهند.

پیامد چنین ترجمه‌هایی بویژه در مقوله‌های فرهنگی، نوعی دوگانگی<sup>۱</sup> فرهنگی خواهد بود. خواننده‌ای که با این ترجمه‌ها مأنوس می‌شود با فرهنگ آن آشنا می‌شود و از آن تأثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر، فرهنگ خودی که گاهی در تعارض با آن است، ذهن او را مشوش می‌سازد. از طرفی نمی‌تواند از فرهنگ خودی دست بردارد؛ چرا که هویت او را می‌سازد و از سوی دیگر، آموزه‌های فرهنگی بیگانه به گریبان او چنگ انداخته است و او را وسوسه می‌کند؛ دو راهی فرهنگی او را رها نمی‌سازد. این قضیه نگرانی اندیشمندان فرهنگی را برانگیخته است. میکائلا ولف (۲۰۰۳) مسائل مربوط به مردم‌شناسی و ترجمه را مورد توجه قرار داده و چالش‌های آن را به این صورت طرح کند:

در سالهای اخیر مشکلات ناشی از مفهوم‌سازی و متن‌سازی بحران شدیدی را در مبحث مردم‌شناسی، مطالعات ترجمه، مطالعات ادبی، تاریخ‌نگاری و غیره ایجاد کرده است. رویکردهای جاری در ترجمه به طور کلی تقابل فرهنگها و فرهنگ خودی و غیر خودی را کنار گذاشته و به جای آن بر کثرت‌گرایی<sup>۲</sup> تأکید کرده است.

البته نباید از این نکته غافل شد که معمولاً در ترجمه با دو نوع مطلب روبه‌رو می‌شویم. یک گروه، مطالب علمی و فنی دقیقی است که واژگان و جملات آن تمام مفهوم عبارت را می‌سازد. به این معنی که مطلب چندان به محیطی که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و شرایط فرازبانی وابسته نیست. این مطالب از نوع پیچ و آچار است که باید طبق شماره با هم جفت و جور شود. از این نوع مطالب می‌توان به نوشته‌های علوم طبیعی، پزشکی و مطالب مربوط به فناوری اشاره کرد. البته این نوع مطالب نیز فرهنگ خاص خود را دارد و مترجم باید با چنین فرهنگهایی آشنا باشد.

اما مقصود در اینجا فرهنگ به معنی عام کلمه نیست. اما نوع دوم مطالب به علوم انسانی، ادبیات، هنر، فلسفه و زندگی روزمره مربوط می‌شود. در این نوع مطالب است که فرهنگ با واژگان، جملات، ضرب‌المثلها، استعاره‌ها و سایر ارکان زبان آمیخته است. در اینجا لازم است که هر متنی را در بستر فرهنگی آن مورد توجه قرار داد.

نایدان<sup>(۳)</sup>، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز ترجمه در این زمینه اظهار نظر کرده است و آن را در طرح نظریه ترجمه مورد توجه قرار داده است:

مترجم باید دو نوع برابری را در ترجمه مورد نظر داشته باشد: (۱) «ترجمه رسمی» که در آن ترجمه کاملاً از متن اصلی برخاسته است و مترجم سعی دارد تمام جزئیات متن را با دقت کامل برگرداند. (۲) «ترجمه پویا» که در آن خواننده متن در زبان هدف کاملاً مد توجه قرار می‌گیرد و تلاش مترجم این است که پیام را به طور کامل و دقیق به او منتقل کند.

البته جدا کردن این دو گونه برابری چندان راحت نیست و نمی‌توان یک متن را با برجسب ترجمه رسمی و دیگری را با ترجمه پویا مشخص کرد. به نظر می‌رسد این وظیفه را باید به عهده مترجم گذاشت و از او خواست تا با توجه به آشنایی با زمینه‌ها و ویژگیهای متن، آن را به گونه‌ای ترجمه کند که پیام به خواننده منتقل شود.

### سرانجام سخن

در این مقاله دو رویکرد مهم ترجمه، رویکرد ترجمه زبان‌شناختی و رویکرد ترجمه فرهنگ محور بررسی شد و با مقایسه با آنچه صاحب‌نظران ترجمه در دفاع از هر کدام از این رویکردها بیان کرده اند، نشان داده شد که رویکرد فرهنگ محور

می‌تواند تا حد زیادی پاسخگوی ویژگی فرهنگی زبان باشد. مثالهایی که در این مقاله ارائه شد، گویای نقطه ضعف رویکرد ترجمه زبانشناختی محض است. لزوم اجرای ترجمه به صورتی که بعد فرهنگی زبان مبدأ و مقصد در آن نادیده گرفته نشود، مستلزم این است که مترجم با فرهنگ هر دو زبان آشنایی کامل داشته باشد. این لزوم از آنجا ناشی می‌شود که وظیفه مترجم، ابلاغ پیام نویسنده متن اصلی و انتقال مفهوم آن به صورتی است که خواننده متن ترجمه شده درکی غیر از آن نداشته باشد.

چالشهایی که در حال حاضر در حوزه ترجمه فرهنگی با آن روبه‌رو هستیم از چند زاویه قابل بررسی است: ابتدا اینکه دوره های آموزش ترجمه علمی و فرهنگی و رشته های مطالعات ترجمه در کشور بسیار کم است و تنها به چند دانشگاه محدود می‌شود. پرداختن به آموزش ترجمه فرهنگی در دوره های مترجمی زبان در سطح کارشناسی نیز نظام مند نیست و تنها به ذوق استاد و همت دانشجو وابسته است. این گسستگی باعث شده است که میدان تا حد زیادی برای مترجم های بازاری باز گذاشته، و برخی آثار ترجمه شده از شکل مفهومی، علمی و فرهنگی خارج شده و شکل مکانیکی به خود گرفته است. اگر مترجمان فرهنگی مناسبی تربیت نشوند و مترجمان معجز به میدان نیایند، ترجمه بازاری غیر فرهنگی جای ترجمه فرهنگی را خواهد گرفت. در این صورت هر کس با مختصر آشنایی با زبان مبدأ (زبان مقصد را هم که از گهواره بلند بوده است!) خود را مترجم می‌پندارد و دست به ترجمه کتابهای ادبی و علمی می‌زند. غفلت از حرفه شکوهمند ترجمه فرهنگی و وارد شدن افراد غیر فرهیخته و فرهنگ ناشناس به حیطه ترجمه به بخشی از برنامه تهاجم فرهنگی تحقق خواهد بخشید.

علت دیگر انحراف مسیر ترجمه و فاصله گرفتن آن از ملاحظات فرهنگی، استفاده صرف از واژه‌نامه‌های دو زبانه است. بعضی از مترجمان قدرت استفاده از واژه‌نامه‌های توصیفی یک‌زبانه را ندارند تا بتوانند بار فرهنگی واژگان زبان مبدأ را درک، و مطابق آن ترجمه کنند. چنین مترجمان تازه‌کاری به محض برخورد با واژه‌ای تازه به واژه‌نامه دو زبانه مراجعه، و یکی از برابرها را انتخاب می‌کنند و در متن ترجمه قرار می‌دهند. این در حالی است که در بسیاری از واژه‌نامه‌های دوزبانه، هیچ توضیحی در مورد کاربرد فرهنگی آن وجود ندارد و صرفاً یک یا چند برابرنهاد خام برای واژگان ارائه شده است. در حالی که معمولاً در واژه‌نامه‌های یک‌زبانه واژه‌ها و ترکیبها بخوبی توصیف شده است و مترجم با اطلاعاتی که از این توصیف به دست می‌آورد، می‌تواند معادل مناسبی برای آن برگزیند. البته استفاده از دانشنامه‌های معتبر و مراجعه به شبکه جهانی به مترجم کمک می‌کند تا مضامین فرهنگی پیامهای متن را بخوبی درک کند و در ابلاغ پیام بدرستی عمل نماید و البته که این کاری دشوار اما ضروری است.

نکته سومی که در این بخش می‌توان به عنوان یکی از چالشهای ترجمه به آن اشاره کرد، ناآشنایی بعضی مترجمان با فرهنگ و ادبیات زبان مقصد است. مترجم وقتی می‌تواند متنی را با ملاحظات فرهنگی آن به زبان دیگری برگرداند که علاوه بر فرهنگ زبان مبدأ با فرهنگ زبان مقصد نیز در سطحی عالی آشنا باشد. روشن است که دانستن یک زبان به عنوان زبان مادری هرگز به معنای آشنایی با فرهنگ آن نیست. مترجم فرهنگی کسی است که در فرهنگ زبان مادری خود نیز مطالعه عمیق و گسترده داشته باشد. گستردگی حوزه‌های علمی و توسعه زبان و مفاهیم فرهنگی واژگان آن در هر کدام از این حوزه بر اهمیت آشنایی مترجم بر فرهنگ زبان مقصد می‌افزاید.

## یادداشتها

- ۱- تمام مطالبی که از منابع انگلیسی نقل شده، توسط نویسنده مقاله ترجمه شده است.
- ۲- نویسنده در تحقیقی که در حال اجرا دارد، عناصر و عوامل تشکیل دهنده فرهنگ را بررسی می‌کند. در این تحقیق یکی از مهمترین عناصر، دست کم در بعضی فرهنگها، عنصر دین است. پیش فرض نویسنده این است که اگر بپذیریم دین در برخی فرهنگها تنها یکی از عناصر فرهنگ است و فرهنگ به آموزه‌های دینی شکل می‌دهد در برخی دیگر از جمله فرهنگ ایرانی، دین بر عناصر دیگر فرهنگی اثر می‌گذارد و به آنها هویت می‌بخشد.

3- Nida. E. *Toward a Science of Translating* (Leiden, 1984)

## منابع فارسی

ملائنظر، حسین (۱۳۸۲). مطالعات ترجمه: فرهنگ، زبان و ادب، سال ۱، ش ۱.

## منابع انگلیسی

- Bachmann, Doris (1996). *Cultural Misunderstanding in Translation: Multicultural Coexistence and Multicultural Conceptions of World Literature*. EESE, No.7.
- Karamanian, Patricia Alejandra (2008). *Translation and Culture*. <http://accurapid.com/journal>.
- Komissarov, V.N. (1999). *Language and Culture in Translation: Competitors Collaborators?* <http://accurapid.com/journal>.
- Maranho, Tolio and Streck (2003). *Bernard. Translation and Ethnography*. The University of Arizona Press.
- Smrt (2007). *Cultural Translation: Reclaiming a Metaphor*. Indian Institute of Technology, Mumbai.
- Toury, Gideon (1997). *Culture Planning and Translation*. <http://spinoza.tau.ac.il>.
- Zaky, M. Magdy (2008). *Translation and Meaning*.
- Wolf, Michaela (2003). *Translation and Constitution of Identity*. <Http://iattis.org>.

